

## پیشگفتار

فحوای کلام ادیان آسمانی و پیامبران، گرایش به همگونی و همبستگی جوامع برمی آید؛ همچنین در اندیشه‌های بزرگانی چون مارکوس اورلیوس، انیشتین، فروید، شاعرانی چون هومر، فردوسی، ناگور، اقبال و رازراپاوند، و سیاستمدارانی مثل هوشی مینه، ویلی برانت، جواهر لعل نهرو، اولاف پالمه و... این نکته به نوعی برجسته است. از سویی در جای جای تاریخ فلسفه سیاسی، این ضرورت آشکار است. از بررسی آرای اندیشمندان در دوران باستان آشکار می‌شود که مباحثه‌ای دائمی میان طرفداران نظریه‌ای که معتقد به يك فرهنگ و سیاست جهانشمول بوده، و اردوی مقابلی که بنا به دلایلی خواهان ایجاد يك دولت-ملت (nation - state) کوچک بوده‌اند و نوعی دیوار دفاعی در برابر رسوخ دیگر اقوام و تمدن‌ها کشیده‌اند، جریان داشته است.

در یونان باستان، این نگرش وجود داشت که ایجاد يك نظم سیاسی، حتی به گسترده‌گی يك دولت ملی نو، با زندگی یکسره انسانی ناسازگار است. یونانیان آن زمان کمابیش در این گرایش شریک بودند که انسان به اقتضای سرشت سیاسی‌اش، فقط در کشورهای کوچک می‌تواند زندگی کند؛ کسی که در کشوری بزرگ زندگی می‌کند و از يك مرکز بزرگ حکومتی بر او حکم رانده می‌شود، به جای شهروند، به‌واقع يك برده است. هر چند به زعم ارسطو، انسانها با ماهیتی کلی به هم مرتبطند، اما فقط دولتی با قلمرو کوچک، یعنی دولت-شهر، باعث تحقق این ماهیت و یگانگی نهفته در آن خواهد شد.

این آرمان، یعنی پیوستگی به يك قلمرو کوچک، با حق و امکان مشارکت مستقیم توده‌ها در اداره کردن امور، در طول ادوار بعدی نیز مطرح شده است. برای نمونه، ژان ژاک روسو ضمن دفاع از معیارهای اساسی دموکراسی باستان، از کشورهای کوچکی که شهروندانشان پیوسته یکدیگر را در مجمعی واحد ملاقات کنند، سخن می‌گوید: «همه افراد یکدیگر را بشناسند، کوچکترین حرکت شورانه یا کوچکترین عمل فضیلت‌آمیز از دیده عموم پنهان نماند، درجایی که عادت شیرین دیدن و شناختن یکدیگر، عشق به میهن را بدل به عشق به هم میهنان کند و عشق به

زمانی اندیشه‌ها با کوله‌بار مسافران به گونه محدود انتشار می‌یافت. بعدها با رواج نوشتن و گسترش سواد، ماهیت رابطه میان انسانها و برداشت و شناخت از جهان دگرگون شد. امروزه انتشار اندیشه‌ها در اساس با رادیو و تلویزیون و تکنولوژیهای رسانه‌ای دیگر انجام می‌گیرد. افزایش شمار بانکهای داده‌ای و دسترسی جهانی و فراگیر به شبکه اینترنت شیوه‌های دستیابی به اطلاعات را افزایش داده و متنوع کرده است... اکنون به راحتی صدای طبل‌های سیبرنتیک شنیده می‌شود.

با پایان گرفتن دومین هزاره مسیحی، با توجه به وقایع با اهمیت تاریخی که در گستره زندگی رخ داده است، ظهور «دهکده جهانی» مورد نظر مارشال مک‌لوهان، که در دهه شصت تنهارویایی آرمانشهری به نظر می‌رسید، امروزه در بهینه انقلاب عظیم تکنولوژیک، در شرف تحقق است. با رنگ‌باختن مرزها، جوامع به سمت ملحق شدن به نوعی جامعه شبکه‌ای the network society پیش می‌روند.

در همسویی با رویدادهایی که در سده بیستم شاهد آن بودیم، جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی کشورها به یکدیگر نزدیکتر شد؛ در زیر این همسویی دولت مقتدر شوروی فروپاشید، و با مرگ جنبش کمونیسم بین‌الملل، چالش تاریخی آن با سرمایه‌داری جدید کاستی گرفت؛ جنگ سرد به پایان رسید؛ بسیاری از منازعات منطقه‌ای فروکش کرد؛ در ضمن خطر جنگ هسته‌ای کاهش یافت و ژئوپولیتیک جهانی به گونه بنیادین دچار تغییرات عمده شد.

بدیده جهانی شدن رویدادی ناگهانی نیست بلکه از گذشته بوده و اکنون آهنگش شتاب گرفته است. نیاز به همسویی ملتها، دولتها و اندیشه‌ها تباری طولانی دارد و در بخش بعدی این بحث مورد توجه قرار خواهد گرفت.

## دیرینه‌شناسی جهانی شدن

در کشاکش تاریخی طولانی بشر، وابستگی متقابل و همکاری شعاری بر طرفدار بوده است. از

## جهانی شدن:

## مفاهیم، ابزارها،

## پیامدها، دیدگاهها

دکتر مسعود نونزاد

میهن دیگر عشق به خاک نباشد.» بنابراین از زمان روسو، برخی از متفکران آرمانگرا گمان کرده‌اند که تنها با متلاشی کردن کشورهای بزرگ و تشکیلات گستردهٔ دنیای نو می‌توان جوامع را به سوی رستگاری سوق داد؛ پس دولت واحد جهانی با فرهنگ همگون برای کل بشریت می‌تواند فاجعه بیافریند.

اما، از سوی دیگر، آرمانگرایی آن‌قدر که الهامبخش این دیدگاه بود که همهٔ انسانها می‌توانند هویت مشترک انسانی خود را در جامعهٔ مشترک المنافع جهانی تحقق بخشند، الهامبخش ایدهٔ مشارکت روزانه و رودررو در امور شهروندی نبود. این نظریه، هرچند از عهد باستان جلوه‌هایی داشته، اما به گونهٔ جدی از سوی رواقیون رشد و توسعه یافته است. در بینش رواقی، پدیدهٔ دولت‌شهر جای خود را به جهان‌شهر (cosmopolis) داد، چون نظم جهانی را می‌توان با عقل دریافت. پس در این رویکرد ایدهٔ مارکوس اورلیوس رواقی وجود دارد که می‌گفت: ماهمه شهروندان شهر جهانی هستیم. در اینجا، در برابر نگرش ارسطو، اصل ماهیت مشترک انسانی، که وحدت بخش انسانهاست، به آرمان جامعهٔ جهانی انسانی ارتقاء می‌یابد. با این معیار، بینش رواقی، چنان اهمیت می‌یابد که بسیاری از شخصیت‌های برجستهٔ تاریخ فلسفه غرب، به آن تن در می‌دهند.

در طول قرون وسطی، ارباب کلیسا، بیش از اسلاف رواقی خود، پشتیبان ایدهٔ جهانگرایی بوده‌اند. به عقیدهٔ حاملان تئولوژی کلیسا، انسانها نه تنها بر پایهٔ قانون فطری و نظم سیاسی، بلکه بواسطهٔ گناهکار بودن همگان و هبوط اولیه، برای کسب رحمت خدا نیاز به یگانگی در کل واحد دارند. به هر روی، آرمان رومی صلح جهانی و آرمان مسیحی ایمان جهانی، در سدهٔ بیستم چون آرزوهایی بزرگ در کشاکش با هم پیش رفتند. در يك سمت، ایده‌های رومی و مسیحی در سازمانهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل رسوخ یافت، و از دیگر سو فلسفهٔ مارکس، با قرائتی دنیوی از مذهب مسیحی، از سدهٔ نوزدهم پیش قراول نگرش جهانگرایی شد. شعار «کارگران جهان متحد شوید» در فلسفهٔ مارکسیستی، به این معنا بود که ملت‌ها بوسیلهٔ تشکیلات طبقاتی تحمیلی، از

حرکت و پویایی بازمانده‌اند، اما سرانجام، خود آگاهی این طبقه اتحاد فراگیر را که در آن شعار آمده است، میسر خواهد ساخت. به هر حال در نتیجهٔ قرائت‌های دیگر، یا شاید کمال تقدیری بودن فلسفهٔ مذکور، یعنی در نتیجهٔ حق خودانگاری، این فلسفه نه تنها باعث تجاوز به حقوق دیگر ملت‌ها شد، بلکه خود نیز راه به جایی نبرد. این تجربه که با انقلاب ۱۹۱۷ شدت گرفته بود در اوایل دههٔ ۹۰ از میان رفت.

در نیمهٔ نخست قرن، در کنار کمونیسم، يك رقیب جدی از جناح سرمایه‌داری به نام فاشیسم، که هم مقابل لیبرالیسم غربی سدهٔ ۱۹ بود و هم کمونیسم، شعار جهانگرایی سر داد. با از میان رفتن این رقیب در پایان جنگ جهانی دوم، عرصه برای قدرت‌نمایی دو ابر قدرت شرق و غرب آماده شد. پس از نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم، انقلاب ایران با شعار جهانی به پیروزی رسید و به رقیب جدی دو ایدئولوژی مادی تبدیل شد.

همسو با این تحولات و نیز پیشرفتهای چشمگیر در زمینهٔ نزدیکی کشورها به یکدیگر، جهانی شدن بار دیگر با ایدهٔ جامعهٔ مدنی جهانی خود را مطرح کرده است و بشر امروزی بر پایهٔ يك فرهنگ غنی مشترک در صدد است تا راههای تازهٔ باهم بودن را تجربه کند.

### چند تعریف از «جهانی شدن»

۱- «جهانی شدن» در مفهوم عام آن عبارت است از: «درهم ادغام شدن» بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار، و سرانجام سر فرود آوردن جهان در برابر قدرتهای جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد. عنصر اصلی و اساسی در این پدیده، شرکتهای بزرگ چند ملیتی و فراملی هستند.

۲- «جهانی شدن» از پیامدهای سربر آوردن دولت‌های نیرومند ملی و عالی‌ترین مرحلهٔ روابط سلطه‌پذیری امپریالیستی است. «جهانی شدن» اوج پیروزی سرمایه‌داری جهانی در جهان است و از بطن دولت ملی که همچنان به تولید

### ○ «جهانی شدن»

در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است، همخوانی دارد؛ و همین نکته است که نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی چون فرانسه و نیز کشورهای آسیایی را از «جهانی شدن» به معنای کنونی برانگیخته است.

خود در درون و بیرون مرزهایش یکسان ادامه می‌دهد، زاده شده است.

۳- تعریف «جهانی شدن» به اختصار عبارت است از رقابت بی‌قید و شرط در سطح جهان؛ رقابتی که برای کشورهای دارا، در آمد بیشتری و برای کشورهای تهیدست، فقر بیشتر می‌آورد.

۴- عصر «جهانی شدن»، عصر تحول عمیق سرمایه‌داری برای همه انسانهاست که در سایهٔ چیرگی و رهبری کشورهای مرکز و نیز در سایهٔ حاکمیت نظام جهانی مبادلهٔ نامتوازن و ناهمگون صورت می‌پذیرد.

### آیا «جهانی شدن» همان چیزی است

که از آن به آمریکایی شدن تعبیر

می‌شود یا چیز دیگری است؟

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بویژه پس از جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ م، دانشمندان سیاسی آمریکا از پیروزی الگوی آمریکایی یا آن چیزی که ایالات متحده بر پایهٔ آن مداخله در اداره و رهبری سیاستهای جهانی و اثرگذاری بر سازمانها و نهادهای بین‌المللی را آغاز کرد، سخن گفتند. پس آیا «جهانی شدن» همان آمریکایی شدن جهان (به معنای تسلط و حاکمیت الگوی آمریکایی) یا الگویی اروپایی یا الگویی آسیایی است؟

حقیقت آن است که «جهانی شدن» در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است، همخوانی دارد؛ و همین نکته است که نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی چون فرانسه و نیز کشورهای آسیایی را از «جهانی شدن» به معنای کنونی برانگیخته است.

از این دیدگاه، ایالات متحده آمریکا - با نیروی نظامی و اقتصادی و نیز قدرت ارتباطات و تکنولوژی پیشرفته‌ای که دارد - کشوری است که توان تسلط بر جهان و تحمیل الگوی خود بر دیگر کشورهای جهان را دارد و از آنرو که پایگاه نظام سرمایه‌داری جهانی است، بنابراین «جهانی شدن» در مفهوم عام آن همان سرمایه‌داری و در مفهوم خاص، آمریکایی شدن (جهان) است.

بی‌گمان، نخستین بهره‌گیران از پدیده

«جهانی شدن» به شکل کنونی آن، کشورهای پیشرفته و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا هستند که از این پدیده در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سود می‌برند؛ زیرا نظام سرمایه‌داری (وایدئولوژی لیبرالیسم) بر همهٔ ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ارتباطی «جهانی شدن» چیره خواهد شد و نیز از آنرو که لیبرالیسم انرژیهای بالقوه موجود در جامعه را شکوفا می‌کند تا جایگزین دولت حمایتگر و مداخله‌گر شود.

### عوامل تقویت جهانی شدن اقتصاد:

وقتی نظام برتون‌وودز در سال ۱۹۷۱ در دوران دولت نیکسون فروپاشید و جای خود را به نرخهای شناور ارز داد، شالودهٔ بازار جهانی ریخته شد. سپس با روی کار آمدن رونالد ریگان در آمریکا و مارگرت تاچر در بریتانیا بعنوان دو محافظه‌کار و همچنین با فروپاشی اردوگاه اقتصاد سوسیالیستی و سربر آوردن لیبرالیسم بعنوان مکتب فکری مسلط، این شالوده و بنیان مستحکم تر شد. بر سرهم ۵ عامل را می‌توان عوامل تقویت یکپارچگی اقتصاد جهانی برشمرد:

نخست، رشد بازارهای مالی جهانی؛ مقررات‌زدایی از بازارهای مالی و سیاست آزادسازی ارزی هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه موجب افزایش جریان سرمایه میان کشورها شده است. به گفتهٔ تراگر: «امروزه حرکت سرمایه به جای تجارت کالا و خدمات، به صورت موتور محرک اقتصاد جهانی در آمده است» به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۵ روزانه ۱۲۰۰ میلیارد دلار ارز معامله می‌شده که این رقم نزدیک به ۵۰ برابر ارزش تجارت جهانی کالا و خدمات است؛ حال آنکه در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ و پیش از آزادسازی بازارهای سرمایه جهانی، ارزش معاملات ارزی تنها ۶ برابر ارزش تجارت کالا و خدمات بوده است.

دوم، فروپاشی نظام سوسیالیستی و پایان جنگ سرد که موجب گسترش بازار جهانی و تعمیق روابط اقتصادی شد. کشورهای غربی، به جای آنکه یکدیگر را به چشم دشمنان بالقوه نظامی نگاه کنند، شرکای عمدهٔ تجاری شده بودند و هزینه‌های هنگفت نظامی جای خود را به

○ کانون اصلی بیم و امیدهای مربوط به جهانی شدن اقتصاد، شرکتهای چندملیتی یا شرکتهای فراملی است. خرده‌گیران نظام سرمایه‌داری، این شرکتهای را محملی برای گسترش اعمال غیرانسانی و طاقت‌فرسای استثماری به سراسر جهان می‌انگارند؛ در حالی که طرفداران این نظام شرکتهای مزبور را سرچشمه‌های اصلی سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی و بهبود نیروی کار می‌دانند.

هزینه‌های بازاریابی و حمل و نقل کالا و سرمایه داده بود. در اقتصاد جهانی امروز، آنچه اهمیت دارد مسائل «ژئواکونومیک» است نه «ژئوپولیتیک».

سوم، انقلاب در تکنولوژی اطلاعات، ارتباطات و حمل و نقل که شاید مهمترین نیروی پیش برنده جهانی شدن بوده است که هزینه‌های ارتباط از راه دور و حمل و نقل را کاهش داده و از این رو اهمیت فاصله را در فعالیت‌های اقتصادی به حداقل رسانده و این کاهش به نوبه خود یکپارچگی هر چه بیشتر بازارها، مصرف کنندگان و تولیدکنندگان را میسر ساخته است. بین سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۹۶ هزینه ۳ دقیقه مکالمه تلفنی بین شهرهای نیویورک و لندن از ۳۰۰ دلار (به قیمت سال ۹۶) به تنها ۱ دلار کاهش یافته است.

چهارم، بین‌المللی شدن مسائل زیست محیطی مانند گرم شدن زمین، بارانهای اسیدی و افزایش آثار گازهای گلخانه‌ای و... است. این مسائل به راه‌حلهای جهانی به معنی همکاری‌های بین‌المللی و هماهنگی سیاستها نیاز دارد.

پنجم، تقسیم کار بین‌المللی: تجارت جهانی به معنای تقسیم کار بین جوامع است. استدلالهای کلاسیک درباره تقسیم کار این مقوله را فرایندی درون-جامعه می‌انگارد که در دو جهت اجتماعی و فنی مؤثر واقع می‌شود. تقسیم اجتماعی کار گویای تخصصی شدن مشاغل، و تقسیم فنی کار گویای تخصصی بودن وظایف در درون مشاغل است. یکی از کشفیات مناسب در علوم اجتماعی در سده بیستم این است که تقسیم کار بین‌المللی توسط استعمار و امپریالیسم از نوع تقسیم کار اجتماعی بوده است. جوامع مرکزی یا متروپل‌ها به تولیدات سرمایه‌بر با ارزش افزوده بالا، و جوامع پیرامونی به تولیدات کار‌بر با ارزش افزوده پایین می‌پردازند. این تقسیم کار موجب پیدایش رابطه‌ای سلطه‌آمیز با وابستگی متقابل می‌شود که پیوسته خود را باز تولید می‌کند. به این ترتیب، دیدگاه رایج در جهان تا اندازه‌ای جهانی شده آن است که جهان به دو بخش با عناوینی چون توسعه یافته / توسعه نیافته، مدرن / سنتی، صنعتی / در حال صنعتی شدن، توسعه یافته / کم توسعه یافته، جهان اول / جهان سوم، شمال / جنوب، یا دارا / ندار تقسیم شده

سرچشمه‌های این تقسیم عبارت است از الگوهای تجارت و سرمایه‌گذاری که در بخش بالا توصیف شد. تا نیمه سده بیستم، این عوامل (یعنی تجارت و سرمایه‌گذاری) شکاف بسیار بزرگی میان دارا و ندار پدید آورد. در سال ۱۸۰۰ نسبت درآمد سرانه کشورهای غنی به درآمد سرانه کشورهای فقیر ۲ به یک بود. این نسبت در ۱۹۴۵ به ۲۰ به یک، و سپس در ۱۹۷۵ به ۴۰ به یک رسید. در این سال تولید ناخالص داخلی سرانه در ایالات متحده آمریکا نزدیک به ۶۵۰۰ دلار بود در حالی که ۱۷ کشور با جمعیت کلی ۲۰۰ میلیون نفر درآمد سرانه‌ای کمتر از ۱۰۰ دلار داشتند. فقرا با شاخص‌های بیمارگونه‌ای چون بالا بودن درصد بی‌سوادی، پایین بودن امید زندگی، بالا بودن میزان مرگ‌ومیر نوزادان، بدی تغذیه، شیوع بیماری‌ها، و رشد جمعیت همراه بود.

با وجود این، سه تحول اخیر ناشی از جهانی شدن، تغییراتی در شفافیت این تقسیم پدید آورده است: شماری از کشورهای کم توسعه یافته به سرعت توسعه یافته‌اند و تبدیل به کشورهای نو صنعتی شده‌اند؛ گونه‌های جدید شرکت‌های چند ملیتی به معنای پراکندگی وجوه تولید در سراسر جهان است و بخشی از این فرایند مستلزم انتقال برخی از تولیدات صنعتی به کشورهای کم توسعه یافته است؛ و برخی از این کشورها توانسته‌اند کار تلهایی تشکیل دهند و به این ترتیب دستاوردهای حاصل از تولید مواد خام را بهبود بخشند. این مجموعه تحولات نشان می‌دهد که هم‌اکنون تقسیم کار جهانی در سطح فنی و همچنین از لحاظ اجتماعی در حال تغییر است و از این رو هر یک از این دو جنبه را بررسی می‌کنیم.

فضای تجارت آزادی که پس از دهه ۱۹۵۰ به دست آمریکا فراهم شد، به برخی از کشورهای کم توسعه یافته امکان داد تا از سیاستهای نوسوداگری بهره‌گیرند و پایگاه خود را در تقسیم بین‌المللی کار بهبود بخشند. کشورهای نو صنعتی آسیا (هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان، و در پی آنها، مالزی و تایلند) بطور کلی از سیاستهای صادراتی پیروی کرده‌اند در حالی که کشورهای نو صنعتی آمریکای لاتین (برزیل، شیلی و مکزیک)

### ○ هر گاه از میان

#### نظام‌های مبادله عوامل

تولید، بازارهای مالی را پیش از دیگران جهانی شده تلقی کنیم، رتبه آخر به بازارهای کار می‌رسد. هیچ یک از دیگر حوزه‌های زندگی اقتصادی تا این اندازه زیر یوغ دولت نیست و تا این اندازه در برابر پیامدهای جهانی شدن از خود مقاومت نشان نمی‌دهد. دلیل این امر شاید آن باشد که حکومتها باید در زمینه رفاه اجتماعی پاسخگو باشند و پذیرش مهاجران می‌تواند تهدیدی برای فرصت‌های شغلی و کاهش کیفیت خدمات عمومی شمرده شود.

بر سیاستهای جایگزینی واردات تأکید ورزیده‌اند. ابتکارهای خاص سیاست‌گذاری، شامل ایجاد انگیزه‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران، وارد کردن قطعات و کالاهای سرمایه‌ای بی‌پرداخت حقوق گمرکی، کاهش دستمزدها، و نرخ پایین پول ملی می‌شود.

چهار اژدهای آسیایی چنان به سرعت توسعه یافتند که بر پایه یک رشته شاخص‌های معمولی مانند ثروت، تولید ناخالص داخلی سرانه بسیاری از کشورهای توسعه یافته را پشت سر گذاشته‌اند. گذشته از این، این شرکتها به تولید کالاهای پیچیده مصرفی و قطعات که اغلب مستلزم پیشرفته‌ترین تکنولوژیهاست دست زده و در عین حال تولید کالاهای سنتی کاربر مانند پوشاک را هم ادامه داده‌اند.

در پایان بخش زیر درباره شرکت‌های چندملیتی نکاتی پیرامون ظهور گونه‌هایی تازه از اتحاد درون بنگاهی خواهد آمد. گسترش این گونه‌ها در دهه ۱۹۸۰ در قالب قرارداد دست دوم، تولید با پروانه شرکت‌های مشترک، ادغام محدود، و توافقات درون بنگاهی، چندان چشمگیر نبود. بسیاری از این ترتیبات در میان بنگاههای واقع در جوامع صنعتی صورت می‌پذیرد ولی شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد برخی از بخشهای تولیدات صنعتی در حال استقرار در کشورهای کم توسعه یافته است، یعنی جایی که می‌توان از دستمزدها و مالیات کمتر و سیاستهای ملایم‌تر در زمینه حمایت از نیروی کار و محیط زیست بهره گرفت. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به چهار صنعت که از این راه جهانی شده است، اشاره می‌کند:

قطعات خودرو: تجارت بین‌المللی قطعات اتومبیل سواری طی بیست سال سه برابر شده است که «قطعه‌سازی» در صنعت خودرو را نشان می‌دهد. نمونه بارز آن گسترش خودروسازی ژاپن و سرمایه‌گذاری آن در خودروسازی آمریکا است؛ کشورهای غیر عضو در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (غیر از اقتصادهای بازارهای پیشرفته) در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۶ درصد تولیدات جهانی را به خود اختصاص خواهند داد و کره در این میان نقش محوری خواهد داشت.

مواد شیمیایی: این حوزه کمتر از دیگر صنایع جهانی شده است؛ جامعه اروپا و ایالات متحده آمریکا بر آن تسلط دارند؛ کشورهای غیر عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نزدیک به ۲۵ درصد از تولیدات را در اختیار دارند که یک چهارم آنرا شرکت‌های فراملی تولید می‌کنند.

صنایع ساختمانی: این صنایع در اصل داخلی و تابع ویژگی‌های محلی است؛ تحت تسلط جامعه اروپاست که سهمی بیش از ۵۰ درصد را در سهم ایالات متحده آمریکا به کمتر از ۲۵ درصد کاهش یافته است؛ کره تنها تولیدکننده عمده‌ای است که عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیست. نیمه هادیها (تراشه‌های حافظه، ریزپردازنده‌ها): محصولات بسیار متنوع است؛ ۹۰ درصد آنها را شرکت فراملی تولید می‌کنند؛ سهم ایالت متحده آمریکا از ۶۰ درصد در ۱۹۷۸ به ۳۴ درصد در ۱۹۸۸ کاهش یافته، در حالی که سهم ژاپن از ۲۴ درصد به ۴۰ درصد رسیده است. در همین دوره، تولید در مناطق برون مرزی از ۷ درصد به ۱۴ درصد افزایش یافته است.

۶. شرکت‌های چندملیتی: کانون اصلی بیم و امیدهای مربوط به جهانی شدن اقتصاد، شرکت‌های چندملیتی یا شرکت‌های فراملی است. خرده‌گیران نظام سرمایه‌داری، این شرکتها را محملی برای گسترش اعمال غیر انسانی و طاقت‌فرسای استثماری به سراسر جهان می‌انگارند؛ در حالی که طرفداران این نظام شرکت‌های مزبور را سرچشمه‌های اصلی سرمایه‌گذاری، انتقال تکنولوژی و بهبود نیروی کار می‌دانند. تا این اواخر امکان داشت از شرکت‌های چندملیتی به این دلیل انتقاد کرد که رشد و قدرت آنها به اندازه‌ای رسیده است که قدرتهای مشروع حاکم و اغلب دموکراتیک دولتهای ملی را تضعیف می‌کنند ولی در شرایط حاضر که دولت در حال از دست دادن مشروعیت خود است، این موضوع طرفداران و مخالفانی پیدا کرده است.

در ۱۹۸۸ نزدیک به ۲۰۰۰۰ شرکت فراملی وجود داشت؛ دارایی خارجی این شرکتها در حدود ۱/۱ هزار میلیارد (برابر با ۸ درصد تولید ناخالص جهان) و کل دارایی آنها بیش از ۴ هزار میلیارد دلار

○ در یک بازار واقعا جهانی شده، دولتها هیچ محدودیتی در برابر نقل و انتقال نیروی کار و الگوهای اسکان آنان اعمال نمی‌کنند. اما نشانه‌هایی از کم‌رنگ شدن قدرت دولتها را می‌توان دید. هرگاه این نشانه‌ها به اندازه کافی زیاد شود، اراده فردی می‌تواند اقدامات قانونی و حتی سخت‌ترین ضوابط بازدارنده را به زانو درآورد.

بود. این شرکتها ۲۵.۳۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی اقتصاد بازار، ۷۵ درصد تجارت بین‌المللی کالاها، و ۸۰ درصد مبادلات تکنولوژی و مهارت‌های مدیریتی را در اختیار داشتند. ۳۰۰ شرکت بزرگ از این شرکتها نزدیک به ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی و ۲۵ درصد سرمایه‌جهان را در اختیار دارد.

بر سر هم در دوره ۱۹۹۰-۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری خارجی چهار برابر شد، ولی این افزایش بیشتر در دهه ۱۹۸۰ صورت پذیرفت. بیش از ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری خارجی از ده کشور پیشرفته تأمین می‌شود و نزدیک به دو سوم آن متعلق به چهار کشور (یعنی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، ژاپن و آلمان) است. اما خود شرکت‌های چندملیتی، با وجود کاهش نرخهای مزبور در ۲۰ سال گذشته، بین‌المللی شده‌اند.

افزایش چشمگیری در شمار شرکت‌های چندملیتی برخاسته از جوامع پیشرفته، کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای نوظهور آسیا دیده می‌شود. برای مثال، سهم آسیا در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۳/۶ درصد در ۱۹۷۳ به ۹/۳ درصد در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت. مقصد این سرمایه‌گذاری‌ها تا اندازه‌زیادی با تعداد مبدأ آنها برابری می‌کند، و در واقع «به نظر می‌رسد که در بیشتر کشورها توازن روزافزونی میان ورود و خروج سرمایه‌خارجی وجود داشته باشد.»

اثرهای کلی این روندها امکان می‌دهد تا یک رشته چیزها را بعنوان صنایع واقعی جهانی بشناسیم. مهمترین نمونه، صنعت پتروشیمی است، ولی دیگر صنایع نیز به ترتیب اهمیت عبارتند از: خودروسازی، محصولات مصرفی الکترونیک، لاستیک‌سازی، داروسازی، دخانیات، نوشابه‌های غیرالکلی، غذاهای سریع، مشاوره مالی و هتل‌های تجملی. به این فهرست می‌توانیم اتحادهای چندملیتی‌ها در زمینه هواپیمایی، مخابرات، بانکداری و بیمه را هم بیفزاییم (که اغلب سطوح پایین تری از سرمایه‌گذاری خارجی را همراه با سطوح بالای هماهنگی مدیریتی دارند).

تحول شرکت‌های فراملی هم مانند بسیاری از دیگر اجزای فرایند جهانی شدن، ناگهانی و کیفی نیست بلکه فرایندی است بلندمدت که در این

اواخر شتاب گرفته است. این تحول را می‌توان در چند مرحله دید:

سرمایه‌داری تجاری و استعمار (۱۸۰۰-۱۵۰۰): بهره‌برداری از منابع طبیعی و کشاورزی در مستعمرات از سوی دولت‌های استعمارگر و شرکت‌های وابسته به آنها (مانند کمپانی‌های هند شرقی، هلند، خلیج هودسن، خلیج ماساچوست، ماسکوی، اراضی وان‌دیه‌من).

سرمایه‌داری مالی و کارآفرینی (۱۸۰۰-۷۵): تحول جنینی در زمینه کنترل بازارهای فروشندگان و مصرف‌کنندگان از راه خرید شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری مؤسسات مالی در حوزه‌های زیربنایی و ساختمانی.

سرمایه‌داری بین‌المللی (۱۸۷۵-۱۹۴۵): تسلط آمریکا در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ گسترش اقتصاد امپریالیستی؛ گسترش ابعاد هر یک از شرکت‌های چندملیتی.

جهانی شدن سرمایه‌داری (۱۹۶۰-۹۰): انتقال سرمایه‌گذاری بر پایه منابع و بازاریابی به حوزه‌های بهینه‌سازی مکانی تولید و فرصت سودآوری؛ رشد منابع اروپایی و ژاپنی در تأمین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی؛ افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در جوامع سوسیالیستی پیشین اروپایی؛ گسترش اتحادهای درون‌بنگامی و مشارکت‌های خاص؛ افزایش ساخت قطعاتی که در مناطق مرزی تولید و منابع آنها از خارج تأمین می‌شود.

ارائه خدمات به شرکت‌های پیچیده و اداره کردن آنها که طیف گسترده‌ای از محصولات را برای بسیاری بازارها تولید می‌کنند، بسیار دشوار و پرهزینه است. به همین دلیل شرکت‌های فراملی سنتی به جای جهانی شدن گرایش به آن دارند که به صورت منطقه‌ای باقی بمانند. گروه سه‌گانه‌ای از سرمایه‌گذاری در خارج در حال شکل‌گیری است که هر یک بر پایه شرایط مکانی و پیشینه و دامنه کاری خود به این حد از تخصص منطقه‌ای رسیده است: بنگاه‌های آمریکایی به سرمایه‌گذاری در آمریکای لاتین و برخی بخش‌های جنوبی آسیا گرایش دارند؛ شرکت‌های اروپایی به سرمایه‌گذاری در آفریقا، برزیل، آسیای جنوبی و اروپای شرقی

○ شکل‌گیری فعالیت‌های تجاری بین‌المللی و گسترش آن در میان کشورها متأثر از سیاست‌های توسعه طلبانه و جایگاه برتر اقتصادی آمریکا بوده است؛ چنان که در همه دورهای مذاکرات تجاری در جهان، نقش آمریکا بعنوان رهبر و تنظیم‌کننده قواعد تجاری به خوبی نمایان بوده و تصمیمات و آیین‌های تجاری بیشتر بر اساس دیدگاه‌های ویژه آن کشور صورت گرفته است.

تمایل دارند؛ و بنگاه‌های ژاپنی به سرمایه‌گذاری در شرق آسیا و استرالیا پرداخته‌اند.

بنابراین، شکل در حال تکوین شرکت چندملیتی در قالب یک شرکت فراملی نیست بلکه «اتحادی» از آنها است، یعنی توافقی در میان بنگاه‌ها که درگیر مبادله پایاپای سهام خود، انتقال تکنولوژی، و گذاری امتیاز تولید، تقسیم تولید قطعات و مونتاژ، تسهیم بازار، یا «تقسیم‌بندی مجدد» باشند. چون هیچ سازمانی وجود ندارد که آمارهای اتحاد شرکتها را گردآوری کند؛ ارزیابی دقیق اندازه آنها ناممکن است و این تحول یکی از موضوعات داغ در مکاتب تجاری و متون عامه فهم تجاری است. گرچه می‌توان انتظار داشت که شرکتها در صنعت حمل و نقل فعال باشند، به ظاهر پیوستن به نوعی «اتحاد جهانی» تنها استراتژی هر شرکت هوایی ملی است. ولی این اتحادها در حوزه‌هایی دور از انتظار هم روی داده است: برای نمونه، آی بی ام بیشتر کامپیوترهای اصلی را به تنهایی می‌ساخت ولی کامپیوترهای شخصی معروف آن با مشارکت میکروسافت، اینتل و لوتوس تولید شد و اکنون حتی با اپل همکاری می‌کند تا نرم‌افزاری تولید کنند. در حقیقت، این اتحادها در میان بنگاه‌های کوچکتر در دوره فراصنعتی و فرانوگرایی که در نوک پیکان کاربرد عملی قرار دارند، مانند تکنولوژی اطلاعات، تکنولوژی جدید مواد و تکنولوژی جدید اطلاعات، رواج بیشتری دارد. این امر ممکن است به این دلیل باشد که نوآوری در این حوزه‌ها چنان گسترده و وسیع است که بنگاه‌ها را ناگزیر به همکاری می‌کند، و گرنه عقب می‌مانند. برای مثال، توافق‌های بین‌المللی میان بنگاه‌های تولیدکننده نیمه‌هادی‌ها در زمینه همکاری برای پژوهش از ۴۳ مورد در ۱۹۸۳ به بیش از یکصد مورد در ۱۹۸۹ رسید.

۷- کارگران مهاجر: هرگاه از میان نظام‌های مبادله عوامل تولید، بازارهای مالی را بیش از دیگران جهانی شده تلقی کنیم، رتبه آخر به بازارهای کار می‌رسد. هیچ‌یک از دیگر حوزه‌های زندگی اقتصادی تا این اندازه زیر یوغ دولت نیست و تا این اندازه در برابر پیامدهای جهانی شدن از خود مقاومت نشان نمی‌دهد. دلیل این امر

شاید آن باشد که حکومتها باید در زمینه رفاه اجتماعی پاسخگو باشند و پذیرش مهاجران می‌تواند تهدیدی برای فرصت‌های شغلی و کاهش کیفیت خدمات عمومی شمرده شود. گرچه محدودیت‌های پدید آمده از سوی دولت را می‌توان مانع اصلی نقل و انتقال نیروی کار به‌شمار آورد، ولی این تنها عامل نیست. برای مثال، شهروندان کشورهای عضو جامعه اروپا می‌توانند در هر جا در درون این اتحادیه زندگی و کار کنند، ولی مهاجرت در میان این کشورها اندک است، هر چند استاندارد زندگی در آنها بسیار متفاوت است. چنین می‌نماید که تنها اوضاع بسیار نامساعد سیاسی و اقتصادی می‌تواند بر قید و بندهای خوشاوندی، زبان، سرمایه‌گذاری داخلی و آشنایی فرهنگی چیره شود.

در حقیقت، در مراحل آغازین توسعه جهانی، نقل و انتقال نیروی انسانی در بالاترین حد خود بود. در آن هنگام بخش بزرگی از این نقل و انتقال، به گونه انکار ناشدنی، اجباری بود. بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰، بازرگانان سفیدپوست ۹/۵ میلیون برده را از افریقا به آمریکا منتقل کردند که از آن میان ۴ میلیون به کشورهای حوزه کاراییب، ۳/۵ میلیون به برزیل، و ۴۰۰ هزار نفر دیگر به جنوب ایالات متحده آمریکا برده شدند. اسکان اجباری محکومان در استرالیا و آمریکا گرچه با خشونت همراه بود، ولی شمار کمتری را در بر گرفت. تا ۱۸۰۰، اسکان «آزاد» سفیدپوستان تا اندازه‌ای محدود بود؛ یعنی تا آن سال کمتر از یک میلیون اروپایی از اقیانوس اطلس گذشتند. سده نوزدهم شاهد «مهاجرت بزرگ» بود. بین سالهای ۱۸۴۵ و ۱۹۱۴، نزدیک به ۴۱ میلیون تن (بیشتر از اروپا) به قاره آمریکا مهاجرت کردند. پس از جنگ جهانی اول، ایالات متحده آمریکا محدودیت‌هایی از جهت تعداد مهاجران در نظر گرفت ولی همچنان گروه‌های پرشماری از مردم به مهاجرت ادامه دادند و در پنج سال گذشته سالانه ۶۰۰ هزار نفر به این کشور رفته‌اند.

محدودیت‌های مهاجرت به آمریکا در سده بیستم موجب شد تا مهاجران اروپایی به مستعمرات پیشین بریتانیا در استرالیا، کانادا، نیوزیلند و جنوب افریقا روی آورند و از این میان اقیانوسیه

## ○ مخالفان و

تردیدکنندگان در مورد فواید ادعایی «جهانی شدن» معتقدند که این پدیده - بعنوان یک نظام اقتصادی جهانی - بر ایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیسم استوار است و هدفش تحمیل الگویی آمریکایی و سلطه آمریکابر جهان است و منافع ایالات متحده آمریکا و کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند. در این شکل از «جهانی شدن»، بیست درصد جمعیت جهان بهره‌مند و هشتاد درصد در حاشیه هستند و این امر با مفهوم نظام جهانی متوازن سازگاری ندارد بلکه سیطره و تحکم و سلطه‌گری از آن مستفاد می‌شود.

۵/۵ میلیون مهاجر را به خود جذب کرد. بخش بزرگی از این مهاجرتها، تنها انگیزه اقتصادی داشت. با وجود این، این الگوی مهاجرت انبوه دیگر وجود ندارد. در پی بحران‌های اقتصادی که در حوالی سال ۱۹۷۰ رخ داد، بسیاری از جوامعی که پیش از آن «باز» شمرده می‌شدند، محدودیتهایی از نظر تعداد افراد و ویژگیهای آنان برای مهاجرت قایل شدند.

پس از جنگ جهانی دوم، جریانهای اصلی مهاجرت بین‌المللی به‌قرار زیر بوده است:

● تداوم مهاجرت اروپاییان و آسیایی‌ها به آمریکای شمالی، اقیانوسیه و افریقای جنوبی.

● موج پناهندگی پس از جنگ ویتنام.

● مهاجرت از آمریکای لاتین بویژه کوبا، مکزیک و پورتوریکو به ایالات متحده آمریکا.

● بازگشت مهاجران از مستعمرات پیشین به کشورهای اروپایی «مادر» بویژه (از افریقای سیاه، جنوب آسیا و هند غربی) به بریتانیا، (از شمال افریقا به فرانسه، (از اندونزی) به هلند و (از افریقا) به پرتغال.

● مهاجرت «موقت» از اروپای جنوبی (بویژه از ترکیه و یوگسلاوی پیشین) به کشورهای اروپای شمالی (بویژه آلمان غربی و سوئیس).

● مهاجرت «موقت» آسیایی‌ها به کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه و به ژاپن.

● مهاجرت یهودیان از روسیه و اروپای شرقی به اسرائیل.

● مهاجرت اهالی اروپای شرقی به اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا (برای نمونه، آلمان غربی سالانه ۴۴۰ هزار مهاجر را در پنج سال گذشته پذیرفته است).

این تحولات به صورت جسته و گریخته بوده و هیچ‌گاه تصویری جهانی به‌دست نمی‌دهند. در یک بازار واقعاً جهانی شده، دولتها هیچ محدودیتی در برابر نقل و انتقال نیروی کار و الگوهای اسکان آنان اعمال نمی‌کنند. اما نشانه‌هایی از کم‌رنگ شدن قدرت دولتها را می‌توان دید. هرگاه این نشانه‌ها به اندازه کافی زیاد شود، اراده فردی می‌تواند اقدامات قانونی و حتی سخت‌ترین ضوابط بازدارنده را به‌زانو درآورد. شواهدی در این زمینه می‌توان به‌دست داد: مهاجرت انبوه و «غیرقانونی»

## نقش سازمان جهانی بازرگانی (WTO)

### در روند جهانی شدن اقتصاد

نقطه اوج و تبلور همه خواسته‌های کشورهای خواستار شرکت در بازار تجارت بین‌المللی به‌حدود سالهای پس از جنگ جهانی دوم و تمایل کشورهای پیروز در آن به منظور برقراری مبادله و تجارت با دیگر کشورها برمی‌گردد که پس از فراز و نشیبهای بسیار، سرانجام زیر عنوان «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت: General Agreement on Tariff & Trade» یا گات در سال ۱۹۴۷ به امضاء رسید و در ۱۵ آوریل سال ۱۹۹۴ برابر با ۲۶ فروردین ۱۳۷۳ در نشست در مراکش، دولتهای عضو با تأسیس سازمان جهانی بازرگانی (WTO) در آغاز سال ۱۹۹۵ موافقت کردند. این بدان معنی است که موافقتنامه گات در اصل پیش‌درآمدی بوده است برای تأسیس WTO. پس در این گفتار هر جا نامی از گات برده می‌شود قابل اطلاق به WTO نیز خواهد بود.

اهداف گات مندرج در ماده اول اساسنامه آن عبارت است از: بالا بردن سطح زندگی شهروندان از راه مناسبات صحیح اقتصادی و تجاری میان کشورهای عضو؛ فراهم آوردن امکانات اشتغال کامل برای همه؛ افزایش مستمر و مداوم درآمدها؛ بالا بردن میزان تقاضا؛ بهره‌برداری کامل از منابع جهانی؛ افزایش مبادلات و بهبود بخشیدن نظام تجاری میان کشورهای عضو گات.

هدف اصلی گات در واقع ایجاد نظام اقتصادی بین‌المللی آزادی است که در آن دخالت دولت در امور تجاری در کمترین حد بوده و بنگاههای تولیدی از قدرت و امکان رقابت یکسان در سطح بین‌الملل برخوردار باشند. این هدف بر پایه اصول

### ○ والرشتاین معتقد

است که «جهانی شدن» بعنوان یک پدیده جهانی فراگیر به مرز نهایی خود رسیده است و معضل سرمایه‌داری در شکست آن نیست بلکه در موفقیت آن است: موفقیت سرمایه‌داری است که آن را نابود می‌کند. او به پدیده «جهانی شدن» از بعد ارزش اخلاقی آن می‌نگرد، به این معنی که ارزش اساسی در سرمایه‌داری، مال است.



زیر دنبال می‌شود:

۱- اصل دولت کساملة الوداد (most favoured nation) طبق این اصل چنانچه یکی از کشورهای عضو، امتیازها و تسهیلاتی در رابطه با حقوق و عوارض گمرکی و دیگر شرایط تجاری برای کشور دیگری در نظر بگیرد، این امتیازها و تسهیلات خودبه‌خود در مورد سایر کشورهای عضو نیز مراعات خواهد شد (یعنی دولت اول باید این شرایط را در تجارت با دیگر دولتها نیز اعمال کند). البته این اصل در مورد اتحادیه‌های منطقه‌ای و مناطق تجارت آزاد صدق نمی‌کند؛ یعنی چنانچه برخی کشورهای عضو گات با ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای یا مناطق آزاد، ارجحیت‌های گمرکی برای یکدیگر در نظر بگیرند، شرایط مذکور در مورد دیگر کشورها لازم‌الرعایه نخواهد بود.

۲- اصل تسسری رفتار داخلی: اصل دولت کاملة الوداد که رفتاری یکسان و مشابه را در قبال تولیدکنندگان خارجی تضمین می‌کند، با این اصل کامل می‌شود؛ بدین ترتیب که مقررات مربوط به کالاهای خارجی یکسان باشد. گات با طرح این ماده در نظر دارد چنانچه دولتی بخواهد اثر کاهش تعرفه‌های گمرکی را با وضع مقررات تبعیض آمیز در رابطه با کالاهای داخلی و خارجی خنثی سازد، مانع این کار شود.

۳- ممنوعیت برقراری محدودیتهای مقداری: برقراری محدودیتهای مقداری یکی از حریم‌های سیاست تجاری کلاسیک است. گات وضع محدودیتهای تجاری را از راه تعیین سهمیه بر صادرات و واردات برای کشورهای عضو منع می‌کند؛ ولی در مورد اجرای این اصل نیز استثنائاتی چند وجود دارد که از آن جمله می‌توان مورد کسری تراز پرداختها و تجارت با کشورهای در حال توسعه را نام برد. مقرر شده است که چنانچه کشوری از محدودیتهای مقداری استفاده کند، حق وضع مقررات تبعیض آمیز را ندارد.

۴- تنظیم قواعد و مقررات صادراتی: گات ممنوعیتی در مورد اقداماتی که با هدف افزایش حجم صادرات صورت می‌گیرد در نظر نگرفته است؛ ولی اگر کشوری از راه اعطای اعانات در جهت گسترش و افزایش صادرات اقدام کند مکلف است مراتب را به گات اطلاع دهد. در اساسنامه

اصلاح شده گات در ۱۹۵۵ و در مذاکرات دور توکیو، سعی شد که مقررات شدیدتری راجع به پرداخت اعانات برای گسترش صادرات وضع گردد. بر این اساس چنانچه کشوری مبادرت به دامپینگ (عرضه کالا در خارج با قیمتی کمتر از داخل) کند، وضع عوارض ضد دامپینگ برای دیگر کشورها مجاز خواهد بود.

۵- اصل مشورت: هر نوع تغییر در تعرفه‌های گمرکی باید از راه گفتگوهای متناوب و مشاوره با کشورهای عضو صورت گیرد تا از وارد شدن خسارت به دیگر کشورها جلوگیری شود. کشورهای در حال توسعه می‌توانند برای تأسیس صنعتی نو یا در داخل کشور خود امتیازاتی را که بیشتر در مورد یک کالای وارداتی داده‌اند، پس از مشورت با کشورهای عضو و جلب موافقت آنها پس بگیرند یا معلق سازند. البته در مقابل، کشورهای زیان دیده نیز حق خواهند داشت امتیازهای اعطایی خود به آن کشور را لغو کنند.

۶- کاهش عوارض گمرکی: این کار به منظور کاهش دادن بهای کالاهای وارداتی در کشور میزبان صورت می‌گیرد و مصرف‌کنندگان را قادر می‌سازد تا کالاهای خارجی را با بهایی نزدیک به قیمت تمام شده، خریداری کنند. در مواردی که تکنولوژی پیشرفته ساخت و مواد اولیه ارزان باعث می‌شود که قیمت کالایی به مراتب از قیمت کالای مشابه داخلی ارزان تر باشد، اجرای این قانون به سود مصرف‌کننده است و تولیدکننده را نیز به رقابت برای بالا بردن کیفیت ساخت کالای خود، برمی‌انگیزد.

عضویت در گات: اعضای گات ۴ دسته‌اند:

۱- اعضای اصلی: می‌توانند از همه حقوق منظور شده از سوی سازمان مذکور بهره‌مند شوند و ملزم به اجرای قطعنامه‌های صادره از طرف گات هستند.

۲- اعضای ناظر: این کشورها با پرداخت سالانه ۱۵۰۰ فرانک سوئیس، از مدارک و اسناد سازمان استفاده و در جلسات گات شرکت می‌کنند ولی تعهدی در اجرای قطعنامه‌های صادره ندارند. ایران مدتها عضو ناظر گات بود تا اینکه شورای گات در مه ۱۹۹۲ تصمیمات تازه‌ای در مورد این کشورها گرفت: مدت حضور کشورهای ناظر را به مدت

○ وقتی «جهانی شدن» به این مفهوم است که کشورهای سرمایه‌داری شمال (مرکز) و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا می‌کوشند از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر کشورهای گوناگون جهان مسلط شوند، بنابراین سود و بهره جهانی شدن تنها از آن کشورهای شمال و به زیان کشورهای جنوب خواهد بود و این چیزی است که ضرورت اهمیت گفتگوی کشورهای شمال و جنوب را برای جلوگیری از آثار منفی جهانی شدن نشان می‌دهد

○ بحران دولت ملی که منظور از آن مسلط نبودن دولت بر منابع درآمد خود و دست برداشتن از نقش های اقتصادی و اجتماعی خویش است، در نتیجه جهانی شدن اقتصاد پدید می آید و شرکتهای چندملیتی به نیابت از دولت ملی به آن نقشها می پردازند.

جهانی به سالهای پس از جنگ جهانی اول و بحرانهای ناشی از آن بویژه در میان کشورهای اروپایی برمی گردد. بر این اساس، اندیشه ها و نظریات تازه ای مبنی بر رفع و کاهش محدودیتهای تجاری در قالب نظامی منسجم و به قصد تعدیل سیاستهای حمایتی و دسترسی به بازار کشورهای مختلف در سالهای دهه ۳۰ مطرح شد که دیدگاههای مزبور با افزایش نقش اقتصادی آمریکا در میان کشورهای جهان و ضعف و ناتوانی کشورهای اروپایی درگیر در جنگ جهانی اول تا اندازه زیادی قوت گرفت (دلیل عمده این افزایش نقش را می توان در دور بودن آمریکا از آتش جنگهای جهانی اول و دوم جستجو کرد که موجب شد این کشور کمترین آسیبها را از نظر ویرانی تأسیسات صنعتی و نابودی منابع طبیعی ببیند). این مسائل به تصویب موافقتنامه های تجاری متقابل و توافق هایی بر سر کاهش و تعدیل نرخ های تعرفه دوجانبه میان آمریکا و دیگر کشورهای جهان انجامید (مانند قانون تعرفه اسموت- هادلی مربوط به کالاهای کشاورزی و صنعتی، قانون موافقتنامه های تجاری متقابل مبتنی بر کاهش تدریجی عوارض گمرکی و... ) که هدف اصلی و عمده آنها افزایش سهم تجارت آمریکا و حضور مؤثر آن کشور در صحنه تجارت جهانی بویژه در شرایط بحرانی سالهای مذکور بود. در سال ۱۹۴۴ کنفرانسی در ایالت نیوهمپشایر آمریکا در محلی به نام برتن وودز میان ۴۴ کشور عمده صنعتی آن زمان و به رهبری و هدایت آمریکا و انگلیس (کینز به نمایندگی از انگلیس و وایت به نمایندگی از آمریکا) برگزار شد. برپایی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به منظور کمک به بازسازی اقتصاد کشورهای اروپایی پس از جنگ، برقراری تعادل در تراز پرداختهای این کشورها، تعیین نرخ ثابت برای ارز و انتخاب دلار بعنوان ارز واحد بین المللی و وسیله مبادله جهانی به جای طلا، از جمله نتایج کنفرانس برتن وودز بود (در این کنفرانس وایت آمریکایی توانست اهداف دولت متبوعش را به کینز و دیگر نمایندگان کشورهای اروپایی بقبولاند). در ۱۹۴۶ اساسنامه سازمان بین المللی بازرگانی (International Trade Organization: ITO) در کنفرانسی در هاوانا تنظیم شد که کشورهای جهان

۵۰ سال محدود کرد. پس از این تاریخ کشور ناظر باید یا عضو رسمی شود یا دلایل عدم عضویت خود را تشریح کند. کشورهای ناظر مانند اعضاء، باید گزارش سیاست تجاری خارجی و تحولات آن را به گات تسلیم کنند و هر سال مبلغی بعنوان کمک داوطلبانه به گات بپردازند.

۳- اعضای دوفاکتور (de facto): اعضای تحت الحمایه هستند یعنی کشورهای استقلال یافته ای که موافقتنامه از قبل شامل حال آنها (هنگامی که مستعمره یک کشور عضو گات بوده اند) شده است و حال می توانند با حمایت و اعلامیه صادر شده از سوی کشور استعمارگر سابق و البته ارائه درخواست، به صورت عضو اصلی گات در آیند.

۴- عضویت مشروط (provisional): این وضع تنها درباره تونس مصداق دارد. این کشور چندین سال به دلایل خاص اقتصادی- سیاسی- اجتماعی خود از این وضع استفاده کرده و به گفته یکی از مسؤولان گات، مورد تونس را می توان یک تصادف تاریخی در طول عمر گات دانست. تفاوت عضویت کامل و موقت در این است که عضو موقت از حق رأی و دیگر حقوق اعضای کامل گات بویژه امتیازهای تعرفه ای محروم است.

در سال ۱۹۹۵، ۱۲۸ کشور عضو رسمی و ۱۴ کشور عضو دوفاکتور بوده و ۲۰ کشور نیز پیوستن به آن را درخواست کرده بودند.

اهداف WTO: عبارت است از همان اهداف گات که ضرورت دستیابی به توسعه پایدار با توجه به بهره برداری بهینه از منابع جهان و لزوم حفظ محیط زیست به گونه ای که با سطوح مختلف توسعه اقتصادی سازگاری داشته باشد و نیز تأکید بر لزوم اتخاذ تدابیری در جهت افزایش سهم کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته از رشد تجارت بین المللی، به آن افزوده شده است.

وظیفه اصلی WTO همان آزادسازی تجارت بین المللی در جهت تخصیص بهینه منابع بر پایه مزایای نسبی است.

## جایگاه و نقش آمریکا در جهانی شدن

### اقتصاد:

زمینه های شکل گیری فعالیتهای تجارت

حمایت از تولیدات و محصولات داخلی بوده است و جنبه‌های حمایتی آن بر جنبه‌های درآمدی آن می‌چربیده است. بدین ترتیب ساخت و بافت صنایع داخلی دوام و قوام یافت و توان رقابت آمریکا در عرصه تجارت جهانی با توجه به توازن روزافزون صادراتی آن افزایش پیدا کرد. پس از فراز و نشیبهای بسیار در نرخ تعرفه‌ها که معلول تورم بالا و افزایش بیش از اندازه درآمدهای دولتی یا کاهش قدرت خرید کشاورزان و کارگران بود، قانون تعرفه ۱۹۱۳، مبین کاهش عمومی نرخ تعرفه‌ها، وضع شد. رفته رفته با آغاز شدن جنگ جهانی اول و دور ماندن آمریکا از پیامدهای آن، قدرت جهانی و نفوذ اقتصادی-سیاسی ایالات متحده افزایش یافت و زمینه لازم برای چنگ اندازی بر بازارهای اقتصادی جهان را برای سالیان پیاپی در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار داد.

### گرایشهای گوناگون در تأیید یا مخالفت

#### با جهانی شدن

دیدگاه تأیید کنندگان:

از این دیدگاه دعوت به تعامل با پدیده «جهانی شدن» فارغ از هر گونه نگرانی می‌شود، از آن رو که جهانی شدن به کشورهای فقیر کمک می‌کند و فرصتهای تازه‌ای برای آنها فراهم می‌آورد.

از این دیدگاه، کشورهای جهان سوم باید نتایج و پیامدهای «جهانی شدن» را در سطوح اقتصادی، تکنولوژیک و فنی بپذیرند تا از زمانه و قافله پیشرفت عقب نمانند.

تأیید کنندگان این پدیده بر تجربه‌های بسیاری که در جهان به دست آمده است، انگشت می‌گذارند. آنان موفقیت پدیده «جهانی شدن» را از راه مقایسه سطح رشد و درآمد سرانه در آلمان شرقی و آلمان غربی سابق و کره شمالی و کره جنوبی یا چین و تایوان ارزیابی می‌کنند.

اینان تأکید می‌کنند که تکنولوژی نو و پیشرفته، پدیده «جهانی شدن» را ممکن و عملی ساخته است و با توجه به ارتباط موجود بین اقتصاد و تکنولوژی، راهی جز پذیرش «جهانی شدن» بعنوان ویژگی عصری که در آن زندگی می‌کنیم، وجود ندارد. جنبه‌های مثبت جهانی شدن برای جهان سوم را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

سوم، با آنکه در برتن‌وودز حضور نداشتند، در این کنفرانس فعالانه شرکت کردند و هدف عمده آنها، کسب حمایت در خصوص سطح تقاضا و قیمت‌ها در صحنه رقابت تجارت جهانی با توجه به ساختار ضعیف اقتصادیشان که متکی به صدور یک یا چند نوع از مواد اولیه و محصولات صنعتی بود، به ایجاد منشور هاوانا انجامید. اما مخالفت کنگره آمریکا با این منشور امکان عملی شدن آن را از میان برد. در ۱۹۴۷، پیشنهاد و تلاشهای آمریکا به شکل گیری GATT انجامید و این کشور، در زمره نخستین کشورهایی بود که در اول ژانویه ۱۹۴۸ به عضویت این سازمان درآمدند. در ۱۹۵۵ کوشش دیگری برای تأسیس نهادی به نام سازمان همکاریهای تجاری (Organization of Trade Cooperations: OTC) آغاز شد ولی این طرح نیز که هدف عمده آن کنترل و نظارت بر فعالیتهای گات بود به علت مخالفت آمریکا تحقق نیافت. در ۱۹۹۱ تشکیل نهادی به نام سازمان جهانی بازرگانی (World Trade Organization: WTO) از سوی کانادا، اتحاد اروپا و مکزیک به مذاکرات دوازده روزه پیشنهاد شد که با مخالفت سخت آمریکا روبه‌رو گردید؛ اما به سبب پافشاری دیگر اعضای گات، در روزهای پایانی مذاکرات اروگوئه، تأسیس این سازمان مورد موافقت آمریکا نیز قرار گرفت و ۲ سال نیز برای کشورهای عضو گات زمان در نظر گرفته شد تا زمینه‌های لازم برای پیوستن خود به WTO را فراهم آورند.

شکل گیری فعالیتهای تجاری بین‌المللی و گسترش آن در میان کشورها متأثر از سیاستهای توسعه طلبانه و جایگاه برتر اقتصادی آمریکا بوده است؛ چنان که در همه دورهای مذاکرات تجاری در جهان، نقش آمریکا بعنوان رهبر و تنظیم کننده قواعد تجاری به خوبی نمایان بوده و تصمیمات و آیین‌های تجاری بیشتر بر اساس دیدگاههای ویژه آن کشور صورت گرفته است. در ۱۹۸۹ نخستین قانون تعرفه‌های ملی با هدف اولیه کسب درآمد شکل گرفت و بسیاری از کالاهای مهم مشمول ۵ درصد عوارض گمرکی شد. در واقع، هر چند هدف از وضع این گونه عوارض گمرکی پشتیبانی از دولت در تأمین منابع مالی خود بود، اما عامل اصلی در شکل گیری این قوانین، تشویق هر چه بیشتر

### ○ جهانی شدن آثاری

متضاد دارد؛ به این مفهوم که از یک سو به آزادسازی بیشتر می‌انجامد (از راه کاهش تعرفه‌ها و مالیات واردات که منجر به افزایش جریان کالا و خدمات و نیز عوامل تولید در میان کشورهای شده است) و از سوی دیگر موجب برانگیختن احساسات ناسیونالیستی می‌شود.

اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند، اما این محدودیت‌ها به گونه‌ای طراحی شده که هدف تضمین سازگاری موافقتنامه‌های منطقه‌ای با آزادسازی تجارت در جهان باشد. از نظر اتحادیه‌های منطقه‌ای نیز گات سیستم حمایت ویژه‌ای برای کشورهای عضو اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند تا منجر به رقابت تجاری میان اعضا شود.

۶- اصولاً مالیات‌های تجاری (تعرفه‌ها) ابزار مناسبی برای دستیابی به اهداف درآمدی دولت نیست زیرا بیشتر منجر به اختلال در تولید و مصرف می‌شود. در عین حال برای کشورهای در حال توسعه‌ای که سیستم مالیاتی کارایی به نسبت پایینی دارد، مالیات‌های تجاری منبع عمده درآمد محسوب می‌شود. اما باید توجه داشت که با کاهش نرخ‌های تعرفه، حجم واردات و بالطبع مالیات بر واردات نیز افزایش خواهد یافت. گذشته از آن، با افزایش نرخ‌های تعرفه، سهم کالاهای مشمول معافیت افزایش و بنابراین میزان درآمدهای مالیاتی با نسبت کمتری از افزایش نرخ‌ها، افزایش خواهد یافت؛ بویژه آنکه نرخ‌های بالای تعرفه با قاچاق کالاها و سوءاستفاده از طبقه‌بندی کالاها همراه خواهد بود. بنابراین کاهش نرخ‌ها و یکسان شدن آنها هزینه‌ترانزیت جویی را کاهش خواهد داد. از آنجا که گات اقدامات عملی زمان‌بندی شده‌ای در جهت کاهش نرخ‌های تعرفه مطرح می‌سازد، این امر آثار مثبتی بر رفاه اقتصادی کشورها خواهد داشت. البته در شرایطی که کشورها با مشکلات حاد در ترازپرداخت‌ها روبه‌رو شوند، می‌توان با مشورت کمیته «ترازپرداخت‌ها» محدودیت‌هایی برای ایجاد تعادل در ترازپرداخت کشور اعمال کرد.

### دیدگاه مخالفان:

مخالفان و تردیدکنندگان در مورد فواید ادعایی «جهانی شدن» معتقدند که این پدیده - بعنوان يك نظام اقتصادی جهانی - بر ایدئولوژی و مفاهیم لیبرالیسم استوار است و هدفش تحمیل الگوی آمریکایی و سلطه آمریکا بر جهان است و منافع ایالات متحده آمریکا و کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند. در این شکل از «جهانی شدن»، بیست درصد جمعیت جهان بهره‌مند و هشتاد درصد در حاشیه هستند و این امر با مفهوم نظام جهانی

۱- حجم تجارت جهانی در فاصله زمانی ۱۹۹۰-۱۹۹۶ از ۶۸۹۷ میلیارد دلار به ۱۰۶۶۰/۸ میلیارد دلار رسیده است که مبین رشدی ۵۴ درصدی است. در این میان کشورهای جنوب شرقی آسیا در سالهای اخیر با سیاست آزادسازی تجاری و استراتژی توسعه صادرات توانسته‌اند به سرعت در بازارهای بین‌المللی نفوذ کنند. برای نمونه سهم صادراتی این کشورها در تجارت از ۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۹/۴ درصد در سال ۱۹۹۲ رسید. در این زمان سهم تجارت مناطق اصلی جهان مانند آمریکا و اتحادیه اروپا بهبود اندک یافته یا بارکودر و بهره‌ور بوده و همین نشانگر تغییر در تعادل نیروها در اقتصاد جهانی است.

۲- رونق تجارت خارجی در این کشورها به کمک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) صورت گرفته است. برای برخی کشورها مانند ژاپن این جریان سرمایه به خارج تسریع شده و در برخی کشورها مانند چین جریان سرمایه به داخل شدت گرفته است.

۳- گسترش ارتباطات بین‌الملل و شناخت ملت‌ها از یکدیگر با وسایل ارتباط جمعی موجب شده تا انگیزه برای جهانگردی و گسترش صنعت توریسم بالا رود. برای نمونه، درآمد از راه توریسم در جهان در سال ۱۹۹۶ به سطح ۴۲۳ میلیارد دلار رسیده است و چین با درآمد ۴ میلیارد و ۶۵۵ میلیون دلار نسبت به ۵۵۵ میلیون دلار در سال ۸۰، به میانگین رشد سالانه ۱۷/۸۳ درصد دست یافته است.

۴- مهمترین استدلال طرفداران تجارت آزاد بهره‌مند شدن از مهارت و تخصص است که به بازده بیشتر عوامل تولید می‌انجامد. امروزه می‌توان در فرایند تولید، قطعات گوناگون را در کشورهای مختلف و هر جا که مزیت رقابتی برای تولید آن قطعات وجود داشته باشد، تولید کرد.

۵- با توجه به اینکه گات از شکل‌گیری موافقتنامه‌های منطقه‌ای از راه ایجاد چارچوبی بین‌المللی که در آن کشورها می‌توانند از مزایای اتحادیه‌های منطقه‌ای بهره‌مند شوند، حمایت می‌کند، بسیار روشن است که قوانین گات برای اتحادیه‌های منطقه‌ای زیان‌آور نیست. گرچه این قوانین محدودیت‌هایی برای کشورهای عضو

### ○ در اقتصاد جهانی

امروز اهمیت مواد خام و کارگران کم مهارت رو به کاهش است در حالی که نیروی کار ماهر و دانش‌پژوه در زمینه ارتباطات از راه دور و تکنولوژی کامپیوتر هر لحظه با اهمیت‌تر می‌شود. این روند ممکن است ملت‌های فقیر را که صادرکننده عمده مواد اولیه و نیروی کار غیر ماهر هستند در وضع دشواری قرار دهد.

متوازن سازگاری ندارد بلکه سیطره و تحکم و سلطه‌گری از آن مستفاد می‌شود.

والرشتناین معتقد است که «جهانی شدن» بعنوان يك پدیده جهانی فراگیر به مرز نهایی خود رسیده است و معضل سرمایه‌داری در شکست آن نیست بلکه در موفقیت آن است: موفقیت سرمایه‌داری است که آن را نابود می‌کند. او به پدیده «جهانی شدن» از بُعد ارزش اخلاقی آن می‌نگرد، به این معنی که ارزش اساسی در سرمایه‌داری، مال است.

پژوهشگران معتقدند که جهانی شدن فرهنگی یعنی سیطره فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگها و این، یعنی اوج سیطره استعماری.

### آثار منفی «جهانی شدن» بر کشورهای

#### جهان سوم:

بی‌گمان ایالات متحده آمریکا امروزه قدرت اصلی و مسلط بر این مرحله از جهانی شدن است. البته «جهانی شدن» کنونی آمریکایی بدین معنا نیست که هرگز تغییرات جهانی دیگری در دهه‌های آینده روی نخواهد داد بلکه چه بسا بسیاری از چیزهایی که برخی آنها را آثار نهایی جهانی شدن قلمداد می‌کنند، دگرگون شود. وقتی «جهانی شدن» به این مفهوم است که کشورهای سرمایه‌داری شمال (مرکز) و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا می‌کوشند از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر کشورهای گوناگون جهان مسلط شوند، بنابراین سود و بهره جهانی شدن تنها از آن کشورهای شمال و به زیان کشورهای جنوب خواهد بود و این چیزی است که ضرورت اهمیت گفتگوی کشورهای شمال و جنوب را برای جلوگیری از آثار منفی جهانی شدن نشان می‌دهد.

### آثار منفی «جهانی شدن» از دیدگاه

#### مخالفان

۱- بحران دولت ملی که منظور از آن مسلط نبودن دولت بر منابع درآمد خود و دست برداشتن از نقش‌های اقتصادی و اجتماعی خویش است، در نتیجه جهانی شدن اقتصاد پدید می‌آید و شرکتهای چندملیتی به نیابت از دولت ملی به آن نقشها

می‌پردازند.

۲- بحرانهای مالی که کشورها به علت وحدت بازار مالی و معاملات جهانی بورس دچار آن می‌شوند. نخستین بحران، بحران مالی مکزیک در ۱۹۹۴ و آخرین مورد بحران در کشورهای جنوب شرق آسیا بوده است که تا این تاریخ ادامه دارد.

۳- پیامدهای اجتماعی ناشی از اصلاحات ساختاری اقتصادی مورد نظر مؤسسات بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) مانند گسترش بیکاری، گسترش فقر، پایین آمدن دستمزدها.

۴- سلطه فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویت فرهنگی دیگر ملتها و مطرح کردن فرهنگ غربی (باهمه جنبه‌های منفی و مثبت آن) بعنوان جایگزین.

۵- موافقتنامه‌هایی که کشورهای پیشرفته مطرح کرده‌اند که مهمترین آنها موافقتنامه آزادی سرمایه‌گذاری است. این موافقتنامه به سرمایه‌گذاری خارجی در نقاط گوناگون جهان آزادی می‌بخشد و معنای آن سلطه کشورهای پیشرفته بر ثروتهای کشورهای در حال رشد است، چون این از لحاظ اقتصادی و مالی و تکنولوژی هموزن و همشان نیستند.

۶- جهانی شدن آثاری متضاد دارد؛ به این مفهوم که از يك سو به آزادسازی بیشتر می‌انجامد (از راه کاهش تعرفه‌ها و مالیات واردات که منجر به افزایش جریان کالا و خدمات) و نیز عوامل تولید در میان کشورها شده است) و از سوی دیگر موجب برانگیختن احساسات ناسیونالیستی می‌شود.

۷- به اعتقاد «سن»: «جهانی شدن وجه معاش و استحقاقهای (entitlements) بیشتر انسانها را به مخاطره می‌اندازد. ملاک برتری افراد، به جای اخلاقیات، توانایی تولید خواهد شد.

۸- به ایجاد یا تقویت نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی از لحاظ جنس، نژاد، پایگاه اجتماعی و طبقاتی منجر می‌شود. ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند. زنان نیز بیشتر به حاشیه رانده خواهند شد.

۹- موجب نادیده گرفته شدن نیروی کار و منابع لازم برای بازتولید انسانی می‌گردد و از این رو زنان و اشتغال آنان را ناچیز جلوه می‌دهد. انسان با هر

○ با توجه به تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و ثروت در سه قطب «آمریکای شمالی»، «اروپا»، و «آسیای شرقی» و حوزه اقیانوس آرام، ممکن است جریان سرمایه به سوی کشورهای در حال توسعه روبه کاهش گذارد و اوضاع مالی و اقتصادی نقاط پهناوری از جهان از جمله کشورهای واقع در جنوب صحرائی آفریقا و خیم تر از پیش شود.

سازند. شکی نیست که پدیده جهانی شدن، در وضع موجود، منافع کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند.

## جنبه‌های منفی جهانی شدن برای ایران

۱- با توجه به ساختار صنعتی کشور، در حال حاضر نزدیک به ۵۰ درصد از صنایع کشور نیازمند حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای هستند و به هیچ وجه به صلاح اقتصادی کشور نیست که صنایع نوپا در عرصه پرمهابت رقابت‌های بین‌المللی رها شوند.

۲- صنعت در ایران، جدید و نوپاست و بیشتر در صنایع نوپا است که اصل تقلید و کپی‌سازی از مصنوعات ساخته شده در کشورهای پیشرفته ضرور و لازم می‌نماید؛ در حالی که پذیرش مقررات گات در زمینه حقوق مالکیت معنوی می‌باید هزینه‌های بسیار سنگینی در ارتباط با حق تقلید و کپی‌سازی بپردازیم و در نتیجه هیچ گونه توافقی میان دریافت و پرداخت دیده نخواهد شد.

۳- با توجه به اینکه یکی از انگیزه‌های عضویت در گات، دستیابی به تسهیلات صادراتی است و در حال حاضر بخش عمده‌ای از صادرات کشور را نفت و برخی فرآورده‌های کشاورزی و سنتی (فرش) تشکیل می‌دهد، دامنه بهره‌گیری از مزایای گات برای ایران بسیار محدود است.

۴- ناتوان بودن سیستم بانکداری بدون ربا در ایران از رقابت با سیستم‌های بانکداری بین‌المللی و وجود ضعف مدیریتی در سیستم بانکی و قرار داشتن در مراحل اولیه خصوصی‌سازی و آزادسازی در همه بخش‌ها نیز مشکل دیگری است.

۵- لگام گسیختگی در روند واردات کشور و نبود نظارت ارزی که واردات کشور را تهدید می‌کند، با توجه به کمبود منابع ارزی کشور می‌تواند ضربه مهلکی به اقتصاد بزند.

۶- چنانچه پیوستن ایران به گات با کاهش تعرفه‌های گمرکی همراه باشد، درآمدهای مالیاتی دولت از ناحیه واردات و دیگر منابع مرتبط با بازرگانی خارجی کاهش می‌یابد.

۷- تجارت خدمات، بیشتر فعالیتی کاربر است و برخی گونه‌های آن مستلزم حضور فیزیکی

جنسیتی، تبدیل به ماشین و ابزار تولید می‌شود و انسانیت کم‌رنگتر می‌گردد.

۱۰- محیط زیست را به نابودی می‌کشاند؛ چرا که به دنبال برقراری بازار آزاد منابع تولید، طبیعتی برای تنفس زمین و منظره‌ای برای فراغت انسان باقی نمی‌ماند و کل طبیعت در فرآیند تولید نابود می‌شود.

۱۱- با برتر قرار دادن دستیابی به ثروت مادی در برابر ارزشهای انسانی و معنوی، ناهماهنگی نیازهای گوناگون انسانی را تشدید می‌کند و از این راه به خشونت، از خودبیگانگی و نومیدی دامن می‌زند و موجب تعارض می‌شود.

۱۲- در اقتصاد جهانی امروز اهمیت مواد خام و کارگران کم‌مهارت رو به کاهش است در حالی که نیروی کار ماهر و دانش‌پژوه در زمینه ارتباطات از راه دور و تکنولوژی کامپیوتر هر لحظه با اهمیت‌تر می‌شود. این روند ممکن است ملت‌های فقیر را که صادرکننده عمده مواد اولیه و نیروی کار غیر ماهر هستند در وضع دشواری قرار دهد.

۱۳- با توجه به تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و ثروت در سه قطب «آمریکای شمالی»، «اروپا»، و «آسیای شرقی» و حوزه اقیانوس آرام، ممکن است جریان سرمایه به سوی کشورهای در حال توسعه رو به کاهش گذارد و اوضاع مالی و اقتصادی نقاط پهناوری از جهان از جمله کشورهای واقع در جنوب صحرا آفریقا وخیم‌تر از پیش شود.

پدیده «جهانی شدن» که از پنج سده پیش در دامان دولت ملی رشد کرده و در دهه‌های اخیر تحول و تکامل یافته، در جهت وضع قوانین مشترک برای روابط گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان کشورهای جهان و برپایی یک نظام جهانی پیش می‌رود. این نظام جهانی در قالب نظام اقتصادی سرمایه‌داری و ایدئولوژی لیبرالیستی با ابعاد گوناگونش تجلی و تبلور می‌یابد، به گونه‌ای که ویژگی کنونی روابط بین‌الملل شده است.

از آنجا که «جهانی شدن» مشخص‌کننده روابط کشورهای جهان است و با توجه به حتمی و قطعی بودن این پدیده (چنان‌که برخی از اندیشمندان معتقدند)، کشورهای جهان سوم باید خود را برای رویارویی با چالش‌های جهانی شدن که کشورهای پیشرفته می‌خواهند آن را تحمیل کنند، آماده

○ پدیده «جهانی شدن» که از پنج سده پیش در دامان دولت ملی رشد کرده و در دهه‌های اخیر تحول و تکامل یافته، در جهت وضع قوانین مشترک برای روابط گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان کشورهای جهان و برپایی یک نظام جهانی پیش می‌رود. این نظام جهانی در قالب نظام اقتصادی سرمایه‌داری و ایدئولوژی لیبرالیستی با ابعاد گوناگونش تجلی و تبلور می‌یابد، به گونه‌ای که ویژگی کنونی روابط بین‌الملل شده است.

قدرت رقابت اقتصادی در صحنه تجارت جهانی است. کشور ما با بیرون ماندن از سازمان جهانی بازرگانی، نه تنها از آثار آنچه «حرکتهای مسلط جهانی» خوانده می شود، برکنار نخواهد ماند بلکه قدرت خود را برای تحرک، چانه زنی و امتیازگیری محدود خواهد کرد.

۲- امکان جذب سرمایه های خارجی به کشور و سرمایه گذاری مؤسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی در ایران، در صورت عضویت در سازمان جهانی بازرگانی، به وجود خواهد آمد زیرا اعتماد و اطمینان لازم برای سرمایه گذار خارجی ایجاد خواهد شد و ایران می تواند در این زمینه از امکانات انتقال تکنولوژی از کشورهای پیشرفته صنعتی بهره مند شود.

۳- با عضویت در گات و پذیرش تعهدات مربوط به تجارت خدمات، زمینه آشنایی هرچه بیشتر با بانکداری مدرن فراهم می شود، امکانات دسترسی به مجراهای توزیع و شبکه های اطلاعاتی بهبود می یابد و قدرت رقابتی و کارایی صنعت بانکداری افزایش می یابد که این خود موجب بهبود شرایط اقتصادی کشور می شود.

۴- با جذب سرمایه های خارجی، فرصتهای سرمایه گذاری در کشور افزایش می یابد و باعث اشتغال و درآمد مالیاتی بالقوه می شود و بنابراین در افزایش درآمدهای مالیاتی و مالی مؤثر خواهد بود.

۵- دسترسی مستمر و مطمئن به بازارهای صادراتی، کمک به توسعه صادرات غیر نفتی و گسترش روابط بازرگانی بین کشورهای عضو از دیگر مزایای عضویت در سازمان جهانی بازرگانی است.

۶- گات دارای سیستم ویژه حل و فصل اختلافهای تجاری است. از این رو با عضویت ایران، امکان حل اختلافهایی مانند مسأله منابع ارزی بلوکه شده ایران در آمریکا فراهم می آید.

۷- بخش حمل و نقل کشور در زمینه هوایی، دریایی و زمینی دارای مزیت های نسبی است. بنابراین بیوستن به گات، در این بخش، موجبات توسعه نرم افزاری در ارائه خدمات، بهره گیری از تسهیلات انتقال تکنولوژی و تعمیم آموزش را فراهم خواهد آورد.

۸- لزوم رعایت استانداردهای بین المللی،

کشور ارائه کننده خدمات در کشور دریافت کننده است، اما در عمل، بازار کار کشور ما با بیشترین موانع قانونی، نهادی و رفتاری روبه روست.

۸- با برنامه ریزیها در سالهای اخیر، موجبات تولید دستگاهها و لوازم پزشکی با کمترین قیمت و از راههای گوناگون در کشور فراهم شده است و با ورود دستگاههای خارجی، مشکلات جدی در این زمینه پدید خواهد آمد.

۹- چنین به نظر می رسد که با عضویت در گات ناگزیر خواهیم شد شناوری بیشتری به نرخ ارز خود بدهیم چون اگر بهای ارز را به گونه ساختگی تثبیت کنیم، به سبب تفاوت نرخ تورم در داخل و خارج، کالاهای صادراتی و وارداتی ما به سرعت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و از آنجا که افزایش حمایت های گمرکی در عمل ناممکن یا بسیار دشوار خواهد بود، لزوم تغییر نرخ ارز آشکار می شود.

۱۰- عضویت ایران در گات می تواند به هنگام پیش آمدن بحرانهای ناشی از فشار سیاسی- اقتصادی و نوسانهای شدید در قیمت نفت، موجب بروز معضلاتی در تصمیم گیری های بازرگانی شود.

۱۱- تحول اقتصاد یارانه ای به اقتصاد بازاری در همه فعالیتهای اقتصادی و حذف حمایت های دولتی بیشترین فشار را بر گروهها و اقشار آسیب پذیر جامعه خواهد آورد. در واقع، یکی از جنبه های کاهش حمایت های داخلی موضوع توزیع درآمد است. بعنوان يك قاعده کلی، کاهش یا قطع حمایت از يك بخش باعث خواهد شد که در آمد واقعی عوامل اصلی تولید در آن بخش کاهش یابد.

۱۲- عضویت ایران در گات، در حالی که مسأله بازسازی اقتصادی کشور بر پایه اهداف برنامه های تدوین شده مطرح است، می تواند سیاست های وارداتی را از اهداف پیش بینی شده دور کند؛ بویژه آنکه انتظار می رود تحول اساسی در الگوی مصرف با گرایش به مصرف کالاهای خارجی پدید آید.

### نقاط مثبت جهانی شدن برای ایران:

۱- بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند که حضور ایران در مجامع و ترتیبات سیاسی و اقتصادی بین المللی یکی از ابزارهای ضروری برای دستیابی به اهداف استراتژیک مانند افزایش

○ بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند که حضور ایران در مجامع و ترتیبات سیاسی و اقتصادی بین المللی یکی از ابزارهای ضروری برای دستیابی به اهداف استراتژیک مانند افزایش قدرت رقابت اقتصادی در صحنه تجارت جهانی است. کشور ما با بیرون ماندن از سازمان جهانی بازرگانی، نه تنها از آثار آنچه «حرکتهای مسلط جهانی» خوانده می شود، برکنار نخواهد ماند بلکه قدرت خود را برای تحرک، چانه زنی و امتیازگیری محدود خواهد کرد.

۱- ایجاد تحول و توسعه اقتصادی و تلاش در جهت بالا بردن ظرفیت و کیفیت تولیداتشان برای رقابت؛

۲- باز کردن بازارهایشان به روی اعضای اتحادیه (کشورهای جنوب) و دادن امتیازات ترجیحی به کالاهای کشورهای جنوب؛

۳- یکی کردن مواضع کشورهای جنوب و بویژه گروه ۱۵ به هنگام انعقاد هر گونه موافقتنامه جدید بین المللی که شکل دهنده روابط کشورها از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است؛

۴- باز کردن باب گفتگو میان کشورهای شمال و کشورهای جنوب برای تصحیح اشکالات موجود در موافقتنامه‌های کنونی، از جمله موافقتنامه تجارت آزاد به گونه‌ای که توازن و رشد را برای همه فراهم کند؛

۵- رویارویی با چالشهای مذکور و طرح آنها در گفتگوی دولتهای شمال و جنوب برای چاره‌جویی و رفع آثار منفی آن.

سرانجام اینکه پدیده «جهانی شدن» حقیقتی است موجود و ویژگی روابط بین الملل کنونی است. پدیده جهانی شدن در وهله نخست به دنبال کاستن از مداخلات دولت در امور اقتصادی و اجتماعی و در نهایت پایان بخشیدن به این مداخلات است.

در مورد آنچه بعنوان بحران دولت ملی و فروپاشی حاکمیت دولت مطرح شده است، آثار منفی آن در درجه نخست دامان کشورهای جنوب را می‌گیرد و ما بعنوان یکی از ملتهای جهان سوم باید با در نظر گرفتن مصالح و منافع خود با آن برخورد کنیم؛ یعنی از جنبه‌های مثبت آن بهره‌برداری کنیم و جلوی آثار منفی آن را بگیریم؛ و در دامهای این پدیده که هدفش از میان بردن حاکمیت دولت و تحمیل اراده شرکت‌های چندملیتی است نیفتیم و خواستار تغییر مسیر کنونی «جهانی شدن» شویم که هدفش سقوط کشورهای جنوب است (بهترین دلیل نیز بحران مالی و اقتصادی در کشورهای جنوب شرق آسیا است).

### ایران چه باید بکند؟

ایران نیز چون دیگر کشورهای در حال

بهبود کیفی کالاهای تولید شده در داخل را به دنبال دارد و امکان رقابت با کالاهای مشابه خارجی به وجود خواهد آمد.

۹- با عضویت در گات انتظار می‌رود قوانین و مقررات و ضوابط دست و پاگیر اداری کاهش یابد و مدیریت علمی با بهبود تکنولوژی تقویت شود.

۱۰- رقابت در بازار جهانی و ترس از رقیبان، تحریک بیشتری در صنعت ایجاد خواهد کرد و موجب خواهد شد هر گونه سرمایه‌گذاری بر پایه مطالعات دقیق و فنی صورت گیرد.

۱۱- کشور مادر سطوح میانی تخصص و مهارت نیروی انسانی دارای مزیت نسبی است. این مزیت با توجه به متوازن نبودن صادرات و واردات می‌تواند در گفتگوهای مربوط به عضویت در گات مورد تأکید قرار گیرد و با فراهم آوردن فرصت‌هایی برای اشتغال نیروی کار مازاد بر ظرفیت‌های فصلی بازار کار داخلی، به کاهش مشکلات اشتغال و تأمین درآمد ارزی کمک کند.

۱۲- با توجه به سیاستهای اقتصادی دولت در جهت نیل به قیمت‌های واقعی و شفاف کردن بازارهای کالا، و از آن رو که حفظ وضع کنونی اقتصاد کشور در بلندمدت، بر پایه دادن پاره و تداوم سیاستهای حمایتی ممکن نیست، عضویت در سازمان جهانی بازرگانی می‌تواند این فرصت را به کشور بدهد که سیاستهای تعدیل سریع تر و درست تر به اهداف خود برسد.

۱۳- پیوستن به پیمان گات، تخلفات اداری و زمینه‌های ارتشاء و اختلاس را تا اندازه زیادی از میان خواهد برد.

## کشورهای جهان سوم (کشورهای

### جنوب) چه باید بکنند؟

کشورهای جنوب باید هماهنگ با زمان (عصر جهانی شدن) پیش روند و با دقت مشخص کنند که چگونه می‌توانند از آثار منفی آن دور بمانند و این ممکن نخواهد شد مگر از راه همگرایی و گردآمدن کشورهای جنوب در بلوک واحدی برای رویارویی با بلوک کشورهای پیشرفته مانند کشورهای صنعتی گروه ۸ و اتحادیه اروپا.

و در چارچوب این اتحادیه اقدامات زیر باید صورت گیرد:

○ امکان جذب سرمایه‌های خارجی به کشور و سرمایه‌گذاری مؤسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی در ایران، در صورت عضویت در سازمان جهانی بازرگانی، به وجود خواهد آمد زیرا اعتماد و اطمینان لازم برای سرمایه‌گذار خارجی ایجاد خواهد شد و ایران می‌تواند در این زمینه از امکانات انتقال تکنولوژی از کشورهای پیشرفته صنعتی بهره‌مند شود.



اضافی فعالیت می کنند، بلکه می توانند سود آور نیز باشند و چه بسا اهداف خاصی چون افزایش ظرفیتهای مالیاتی یا ایجاد اشتغال را نیز دنبال کنند.

۴. یکی دیگر از اصلاحات لازم، اصلاح ساختار مالیاتی کشور است. اتکای دولت به فروش منابع و ذخایر زیرزمینی یکی از بدترین راههای تأمین هزینههای کشور است. رفرم مالیاتی چنان حیاتی است که بعنوان مثال در کره جنوبی برای اجرای این برنامه از وامهای بین المللی استفاده می شود. هر چند خصوصی سازی در بخش مالی و اصلاح ترکیب درآمدهای دولت و اتکای بیشتر به درآمدهای مالیاتی از شرطهای لازم برای اجرای سیاستهای تعدیل است، اجرای این سیاستها بی برقراری مکانیزمهای انقباضی مالی و پولی چندان مؤثر به نظر نمی رسد. به سخن دیگر، دولت باید همراه با خصوصی سازی، در صنایع یا پروژه هایی که قابل واگذاری به بخش خصوصی نیست تجدیدنظر کند و جلوی افزایش هزینهها و تقاضای کل در جامعه را بگیرد.

۵. بخش پول، ارز و سیاستهای پولی-ارزی نیز اهمیتی انکار ناپذیر دارد. ارتباط تنگاتنگ نرخ ارز با میزان سرمایه گذاری و بخش تجارت خارجی سبب اهمیت بیش از پیش این بخش می شود. آزادسازی همراه با نظارت دولت بر متغیر نرخ ارز، از ملزومات رقابتي تر شدن بازار است. گرچه امروزه در کشور ما در پاره ای از تحلیلها افزایش شدید نرخ ارز بعنوان عاملی در زمینه جذب صادرات و کاهش واردات ارزیابی می شود، باید توجه داشت که شتاب غیر منطقی در صادرات و گاه واردات، آهنگ رشد قیمتهارا افزونی می بخشد، باز صادرات را جذب می کند و واردات غیر اقتصادی می شود و این مسیر دوار چنان ادامه می یابد که کاهش مداوم ارزش پول داخلی (به سبب افزایش تورم) موجب تزلزل پول ملی کشور و چه بسا جایگزین شدن پول ملی با پول خارجی می شود. از سوی دیگر، آهنگ صادرات نیز در درازمدت ادامه نخواهد یافت، زیرا بی گمان در شرایط بحرانی، نرخ ارز و نوسانهای شدید آن ریسک سرمایه گذاری را بسیار بالا خواهد برد و ظرفیتهای جدید در اقتصاد ایجاد نخواهد شد.

توسعه ای که به گات پیوسته اند و پس از بیمودن مسیری نه چندان کوتاه و تحمل برخی سختیها، اکنون در مسیر توسعه گام برمی دارند (ترکیه، لهستان، مکزیک، پاکستان، هنگ کنگ، کره جنوبی و...) ناگزیر از اجرای يك رشته سیاستهای تعدیل است که موفقیت در اجرای این سیاستها زمینه ای مناسب برای پیوستن به تجارت جهانی را فراهم می آورد.

۱- همه کشورهای یاد شده، پیش از آنکه دست به کاهش تعرفهها و محدودیتهای غیر تعرفه ای برای آزادسازی تجارت بزنند، صنایع کلیدی و استراتژیک و بخش تحقیقاتی و پژوهشی و توسعه منابع انسانی خود را که چه بسا در آینده نزدیک می توانند در آنها دارای مزیت نسبی شوند یا خود ایجاد کننده مزیت نسبی باشند، مورد حمایت قرار داده اند. البته هر چه میزان توسعه یافتگی کشور بیشتر باشد، صنایع نیازمند حمایت کمتری در صحنه بین المللی خواهند بود.

۲- همه این کشورها، استراتژی حمایت از صادرات دارند و برای حضور فعال و موفق در بازارهای جهانی تلاش کرده اند. این سیاست در بیشتر کشورهای مورد بحث سبب مثبت شدن تراز تجاری شده و امکان پس انداز و سرمایه گذاری مجدد را افزونی داده است.

۳- در بخش مالی نیز اصلاحات انجام شده اهمیت بسیار داشته است. تجربه همه این کشورها در طول سالها مدیریت دولتی، تجربه ای ناموفق و شکست خورده بوده است. به سخن دیگر، در هیچ يك از این کشورها دولت بعنوان تاجر موفق مطرح نبوده است. از این رو، همگام با اجرای سیاست انطباق با بازار، بخش مالی نیز با کاستن از نقش دولت در بازار برای بهبود شرایط اقتصادی کوشید و دولت تنها در حد ضرورت در اقتصاد مداخله کرد. در ایران نیز با توجه به تقدینگی مازاد و بالایی که در دست بخش خصوصی است، لزوم وارد کردن این بخش در پهنه اقتصاد کشور و حذف نقش عاملیت اقتصادی دولت و بسنده کردن آنها به نظارت و مدیریت، بیش از پیش احساس می شود. بدین سان، بسیاری از صنایع که تنها می توانستند با گرفتن یارانه و کمکهای دولتی ادامه حیات دهند، نه تنها بی کمک دولت و ایجاد هزینه

○ رقابت در بازار جهانی  
و ترس از رقیبان، تحرک  
بیشتری در صنعت ایجاد  
خواهد کرد و موجب  
خواهد شد هر گونه  
سرمایه گذاری بر پایه  
مطالعات دقیق و فنی  
صورت گیرد.

۱. گلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴).
۲. آلوین تافلر، جابجایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خولزومی، (تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۷۵).
۳. زیگموند باومن، «جهانی شدن بعضی مردم، محلی شدن بعضی دیگر»، جامعه‌سال، (ش ۳۷، اسفند ۱۳۷۶).
۴. محمد عابد الجابری، «هویت فرهنگی و جهان گرایی»، (ترجمه انور حبیبی، جامعه، یکشنبه، ۳۰ فروردین ۱۳۷۷).
۵. محمد تقی قزلسفلی، «فرهنگ جهانی در گفتگو با ناصر هادیان»، جامعه، (ش ۸۵، ۱۸ خرداد ۱۳۷۷).
۶. مایکل تانرز، «جهانی شدن اقتصاد»، ترجمه مجید ملکان، فرهنگ توسعه، (ش ۲۳، خرداد-تیر ۱۳۷۵).
۷. ماری-فرانس بو، «جهانی شدن بازار»، مجله پیام یونسکو، (ش ۳۱۸، ۱۳۷۵).
۸. مهدی تقوی، «جهانی شدن بازارهای مالی و تدوین سیاستهای اقتصادی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، (سال یازدهم، ش ۱۱۰-۱۰۹-۱۳۷۵).
۹. مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴).
۱۰. مرتضی مردها، «فرهنگ جهانی در گفتگو با داریوش شایگان»، روزنامه جامعه، (ش ۶۷، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۷).
۱۱. مایکل شادسن، «فرهنگ و یکپارچه‌سازی جوامع ملی»، ترجمه کاووس امامی، مجله سیاست خارجی، (سال هشتم، زمستان ۱۳۷۳).
۱۲. ارزیابی سازمانهای تجاری (نویسنده: کلودایتیس-ترجمه: فرهنگ رجایی-دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹).

۱۳. مذاکرات دواروگونه (ترجمه صورتجلسات، زیر نظر: دکتر محمد نهاوندیان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۳).

۱۴. سازمان تجارت جهانی WTO (مسئول اجرای طرح: دکتر اکبر کمیجانی، معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی و امور اقتصادی، ۱۳۷۴).

## لاتین:

1. Salah Guemriche, "The mixed Signals of globalization", *The UNESCO Courier*, (June, 1997).
2. Manuel Castells, *The Network Society*, (London: Blackwell, 1998).
3. Martin Albrow and E. King, *Globalization, Knowledge and Society*, (London: Sage Publications, 1990).
4. Alain de Benoist, "Confronting Globalization", *Telos* (No. 108, Summer, 1996).
5. David Held, *Democracy and the Global Order*, (London: Polity Press, 1996).
6. Ronald Inglehart, *Culture Shift in Advanced Industrial Society*, (New Jersey, Princeton University Press, 1990).
7. Leslie Sklair, *Capitalism and Development*, (London, Routledge, 1992).
8. Paul M. Sweezy, "More (or less) on globalization", *Monthly Review*, (Vol 49, N.4, Sept, 1997).
9. John Gray, "Globalization-the Dark Side", *New Statesman*, (13 March, 1998).
10. Charlotte Bretherton and Geoffrey Panton, *Global Politics*, (London: Basil Blackwell, 1996).
11. Helena Norberg-Hodge, "Break up the Monoculture", *The Nation*, (July 15, 22, 1996).

○ با توجه به سیاستهای اقتصادی دولت در جهت نیل به قیمتهای واقعی و شفاف کردن بازارهای کالا، و از آن رو که حفظ وضع کنونی اقتصاد کشور در بلندمدت، بر پایه دادن یارانه و تداوم سیاستهای حمایتی ممکن نیست، عضویت در سازمان جهانی بازرگانی می تواند این فرصت را به کشور بدهد که سیاستهای تعدیل سریع تر و درست تر به اهداف خود برسد.